

قعر و فلسفة

از نظر فیلسوف ابن سینا بلغی

در مسیه ترین معیار برای شناختن ارزش حقیقی اشخاص بزرگ این است که بینیم وجود آنان در پیشرفت فرهنگ چقدر مؤثر بوده، چه خدمتی در آرایش و پیرایش کاخ ثقافه انجام داده اند. پس هر کس که سهمش بیشتر باشد، مقامش شامختر خواهد بود. بنابر این، بجزئیات توان گفت که در میان پایه گذاران فرهنگ بشر، این سینا در صفت نخستین قرار دارد و این گفته، قولی است که چملگی بر اند.

حکیم شهیر افغانستان و نابغه ناہور شرق این سینا، در هیدان پهنا و رفرهنگ گویی سبقت از اسلاف را داشت و کعبه اخلاف گردید. پس از وی، حکماء اسلام به آشیانه فکر او پناه برده؛ در حریم دانشمندان معتقد شدند و در هکتب حقائق او به آهون حکمت پرداختند. جمعی پدافع از افکار وی برخاسته، از مد حش باز نه استادند و برخی در فقد آرایش رفع برده، از قد حش در بین نکردن و معدله ک مخالف و موافق، شرقی و غربی به استادی و تیموری در حکم و داشت اعتراف دارند و اطلاع و سیعش در دانشها گوناگون مورد تصدیق و اذعان همگان است. اینک از باب مشت نمونه حرو از به گفتار چهار تن از دانشمندان اشارت میکنیم:

محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتاب معروف محدود فلامسه اسلام را پک پک نام میر دچون به این سینا هیرسد اورا (علامۃ القوم) میخواند و روش ویرا دقیق تر و نظرش را در حقائق حکمت ژرفتر میداند (۱) محقق طوسی از نظر ثاقب و حد من صائب فیلسوف مارا میستاید (۲) صدرالدین قوتوی عارف معروف، این سینارا به لقب استاد و پیشوای اهل نظر و استدلال پاد کرده است (۳) و به قول برتراند رصل در (تاریخ فلسفه غرب) « ابن سینا از قرن دوازده نا هفده بحث رهنمای طب در اروپا هور د استفاده بود» [۴] آری، فهاسوف مامالیان در از

(۱) الملل والاجل ص ۵ ج ۲ مطبوعة عمانیه (۲) شرح اشارات ص ۲ ج تهران

(۳) اعجاز البیان فی تفسیر القرآن ص ۲۲ ج حیدر آباد

در شرق و غرب استاد مسلم فاسفه و طب بشمار میرفت، آنسان که در آنجام حور فلسفه بود در اینجا رکز طب شد. و تاکنون سعادت خویش را در جهان دانش از دست نداده است.

* * *

مقام بر جسته این سبنا در میان دانشمندان جهان و تبروی در فلسفه، نگارندهٔ فاتح این مسطور را در ملک ریزه خواران خوان دانش وی در آورد واورا به «جستجو در این راه بر انگیخت از زیر و از دیر باز در مان درد نادانی خود را در «شفا» می‌جوهند و «دانشنامهٔ رایمایهٔ دانش» می‌دانند و در فهم رهوز حکمت به «اشارات» پسته می‌کند و در «تفیهات» متنبه می‌شود که هنوز در غرقاب «وهم» دست و پا می‌زند چون از زمین در عمق بحر ثرف اندیشه او عاجز می‌باشد خویش را بساحل «نجات» از دیگر می‌کند و از خداوند بزرگ همی خواهد که او را در این راه دشوار یاری فرماید و فهم غواص اهکار حکیم را بر وی آسان گرداند.

باری، پژوهش در آثار فیلسوف، این هیج مدان را بآن داشت که بقدر توان خود اندیشه‌های حکیمانه اور از کقبش تا آنجا که در دست اوست بیرون آورده، اندک اندک در دسترس اسناد از خود از انتشار و ترویجش از آن واجبتر، صواب چنان دید که بحث خود را واجب است اما انتشار و ترویجش از آن واجبتر، صواب چنان دید که بحث خود را از صراغ آغاز فاسفه حکیم آغاز کند از زیر و موردنگفته‌گوی مادر این مقالت تعریف فلسفه است.

پرمال جامع علوم انسانی

بنابرگفته دالایی یوفان از سطون خستین عاملیکه انسان را به تفاسی بر انگیخته «دشت» بود زیرا وقتی که آدمی پا بعرصه هستی گذاشت خود را در جهانی پنهان اور یافته؛ نگاهی بخوبیش و جهان کرد عظمت جهان را گواه راستین برکوچکی خویش دانست، ابرو بادومه و خورشید و فلک را در کار و سرگردان چون پرکاراند یشید نگین آسا خویشن را در میان حلقة ننگ ییمه‌اری و هرگز گرفتار نبده؛ غرائب زمین و عجائب آسمان و حوادث گوناگون در او دهشی و تعجب ایجاد کرد و از خود پرسید: اینها چیست؟ از کجا آمده اند؟ و بکجا خواهند رفت؟ از قعر گل میاه تا او جزحل همه در نظرش پرسش و معتمال مود. پس نیروی نظر، استقرار و احتیاج اور ابه فهم رموز هستی بر انگیخته و بر آن شد که بدینه پرسشها پاسخ گوید و از راه حکمت را معمای جهان را بکشاید و مشکله

عالمراحل کند و پرده از اسرار طبیعت بردارد، در این میان احساس کرد که جولانگاه خردش بسیار وسیع و میدان جهله او سخته پهناور است لذار غبی و میل شدیدی به هعرفت در او پدیدار شدو عقلش به تکاپو افتاد، حل هر رمزی او را به کشف رمزی دیگر و ادار هبکرد. چون چیزی را مورد تحقیق و تأمل عقلی قرار میداد در نتیجه عقیدتی در باره آن چیز پیدا میکرد و اعتقاد خویش را حق می‌پندشت. پس مقصود انسان از تفاسف فرار از جهله و کشف لقب از باطل و قول بحق و عال اشیاء است.^(۵) در میان فلاسفه پیشین، شاید افلاطون نخستین فیلسوفی است که وژه فلسفه و فیلسوف را تعریف فنی و دقیق کرده است چنان‌که فولر آنجا که مفهوم فلسفه را هر دید بحث قرار داده است پس از ذکر معنای لغوی فاسقه و فیلسوف گوید: «... فیلسوف را به حیث دانشمندی که اوجهش بیش از ظاهر بحقیقت معرفت دارد که معرفت معرفی کرد و بیان داشت که علاقه شخص و بخصوصی یک فیلسوف در درک امسام هستی و طبیعت اشیا تمرکز دارد ...»^(۶) و بتایگفته از والد کوپه افلاطون در کتاب او تید یحوس (Euthydemus) «فلسفه را با تعبیر کسب و تحصیل معرفت» تعریف میکند و نیز از ابن پیشتر رفته چنین میگوید: «فیلسوف بشخصی اطلاق میشود که هدفش زمینه ای معرفت امور از لی و حقائق اشیاء باشد» و این تعریف از لحاظ هوضوع فاسقه تعریف کامل است.^(۷) آرسطو «فاسقه را بمعنای تدقیق اسباب و اصول اشیاء گرفته است»^(۸) تعریف اصطور ادر حقیقت میتوان متمم تعریف افلاطون دانست. زیرا فیلسوف وقتی که حقائق اشیاء را هر دید بحث و تحقیق قرار میندهد تا اسباب و عال اشیاء را از روی دقت بررسی نکند نه هیتواند بحقائق آنها پی ببرد. در نظر معلم ثانی فارابی نیز فاسقه عبارت است از علم به مرصادیان و تصدیق از

(۵) رئیس به میانی افلاطون تأثیر را پویرت تعریف احمد امین ص ۱۶۱ ج مصیر.

قاریع افلاطون اقدیعصور ها ایلان تأثیر خدا اسلامدانی ص ۱۱۱ ج مصیر.

6- B.A.G Fuller: A History of Philosophy P.1

(۶) مقدمه ای بر فاسقه ترجمه آرام ص ۹۰ ج تهران

(۷) اصول ای اسنون تربیت تأثیر ایرانشهر ص ۱۳۴

راه بر این بقینی بحقائق موجودات (۹) ازین رو در تعریف فلسفه گوید: «فلسفه عبارت است از علم به موجودات آنسان که هستند» وی معتقد است که تعریف مذکور کاملاً مطابق با موضع فلسفه است و بر ذات و حقیقت هعرف دلالت دارد چه از استقراء جز ثبات فلسفه میتوان دریافت که موضوعات و مواد علوم فلسفی منحصر است به الهیات، طبیعت، منطبقات، ریاضیات و میاسیات استنبط و استخراج موضوعات مذکور بعهد فلسفه است ازین رو هیچیک از موجودات جهان نیست جز آنکه فلسفه را در آن مدخلیتی و بحثی است (۱۰) و حکیم کسی است که از حقائق موجودات بحث کند و جواهر و اعراض را شناسد و بقدر توان خویش در این راه بکوشد (۱۱) :

در نیمه دوم قرن چهارم هجری چند تن از دانشمندان جمهوری تشکیل کردند و عنوان اخوان الصفا و خلان الوفارا برای خبر پیش برگزیدند. رسائلی که از آنان بجای مانده شاهد کوشش‌های ایشان در میدان دانش، فلسفه است (۱۲). رسائل اخوان الصفا از بدلتالیف موردن تووجه دانشمندان قرار گرفت و فیلسوف هابن سینا در آغاز جوانی بررسائل هذکور نظر داشت چنان‌که بیهقی گوید: «... چون بوعلی ده ساله شد مطالبه از اصول ادب را بخاطر سپرده پیش رسائل اخوان را مطالعه میکرد و به علی نیز گاهگاهی رسائل مذکور را مورد تأمل قرار میداده» (۱۳). (باقیدار)

۹) فارابی: رساله تحصیل العادة ص ۴۰ ج چهار آباد دکن.

۱۰) مجموعه فلسفه فارابی: کتاب الجمیع بین رأیین الحکماء بن ص ۲-۲ ج مصر.

۱۱) ایضاً رساله المسائل الایسافية والاجوبة عنها ص ۱۰۳ ج مصر.

(۱۲) جمیعت مذکور در این رسائل از تمام علوم ایسافی که در آن عصر را نجوم مول بود بحث کرده اند و بگانه مقصده آنان در تالیف رسائل مذکور این بود که در میان امسافی یونان و شریعت اسلام وحدتی برقرار کنند و این دورا باهم آشنازی دهند (ترجمه عربی د! ترمه المعارف اسلام: مقالات اخوان الصفا ج مصر) و معتقد بودند که شریعت اسلام بین دانیها آسوده شده، بناگرانیها در آمیخته است و تنها میتوان آنرا از راه فلسفه شستشو و تطهیر کرد زیرا فلسفه شامل حکمت اعتمادی و مصلحت اجتماعی است و هرگاه فلسفه یونان و شریعت اسلام با یکدیگر در آمیزدو نظم باشد کمال حاصل آید (فقط: اخبار الحکماء ص ۵۸ - ۶۲ ج مصر).

۱۳) تمه صوان الحکمة ص ۳۹ - ۴۰ ج لاہور